

شهادت در نکاح از دیدگاه فقه امامیه و حنفیه

□ محمدحسین نصرت *

چکیده

در این تحقیق لزوم شهادت در نکاح از دیدگاه فقه امامیه و فقه حنفیه مورد بررسی قرار گرفته از آنجای که احناف قائل است، شهادت در عقد نکاح از شرایط رکن عقد است و حضور شاهد هنگام اجرای عقد لازم و ضروری است، عقد بدون دو نفر شاهد باطل و فاسد است، همچنان صفات شاهد، وقت شهادت و حکمت شهادت بیان شده و ادله آنها مورد بررسی قرار گرفته ادله قرآنی و روایی بیان شد نقد شده است
کلید واژه‌ها: نکاح، شهود، شاهد، فقه احناف و فقه امامیه.

* دانشجوی دکتری فقه مقارن مجتمع عالی فقه جامعه المصطفی صلی الله علیه و آله العالمية.

مقدمه

نکاح در لغت

نکاح در لغت به معنای یکجا شدن، جمع شدن، وطی کردن و بلوغ آمده است (سعدی، القاموس الفقهی لغة و اصطلاحاً، ۱۴۰۸، ۳۶۰) در قرآن نیز کلمه نکاح به معنای بلوغ استعمال شده است «وَ ابْتُلُوا الْيَتَامَى حَتَّى إِذَا بَلَغُوا النِّكَاحَ فَإِنْ آنَسْتُمْ مِنْهُمْ رُشْدًا فَادْفَعُوا إِلَيْهِمْ أَمْوَالَهُمْ» (نساء، آیه ۶) یعنی یتیمان را امتحان کنید اگر به حد بلوغ رسیده باشد، و رشد کافی یافیتید اموال آنها را بدهید.

نکاح در اصطلاح

نکاح در اصطلاح فقهی به معنای عقد است که بین زوجین خوانده می‌شود. استمتاع و وطی حلال می‌شود. هرچند برخی در اصطلاح شرعی نیز نکاح را به معنای وطی گرفته است و بیان داشته که این لفظ از معنای لغوی خود به معنای اصطلاحی نقل داده نشده است، اما حقیقت این است که در قرآن کریم کلمه نکاح به معنای وطی استعمال نشده است مگر در آیه «فَإِنْ طَلَّقَهَا فَلَا تَحِلُّ لَهُ مِنْ بَعْدُ حَتَّى تَنْكِحَ زَوْجًا غَيْرَهُ فَإِنْ طَلَّقَهَا فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِمَا» (بقره، آیه ۳۳۰) برخی گفته‌اند که (تنکح) در این آیه به معنای وطی استعمال شده است، اما عده دیگر این مطلب را قبول ندارد و قائل است که (تنکح) در این آیه نیز به معنای عقد است. (محمد حسن، نجفی، جواهر الکلام، ج ۲۹، ص ۶) بنابراین وقتی که در قرآن کلمه نکاح به معنای وطی یک مورد هم استعمال نشده است و به معنای عقد، بلوغ استعمال شده باشد بعید نیست بگویم که نکاح در بیان شرعی به معنای وطی نیست اما نکاح شرعی سبب حلیت وطی می‌شود.

شهادت در لغت

شهادت در لغت به معنای حضور یا حاضر بودن شخص در حادثه را گویند و در قرآن کریم نیز این کلمه به معنای لغوی خودش استعمال شده است «فَمَنْ شَهِدَ مِنْكُمُ الشَّهْرَ فَلْيَصُمْهُ» (بقره، آیه ۱۸۵) یعنی کسی که ماه رمضان را حاضر است باید روزه بگیرد.

شهادت در اصطلاح

و در اصطلاح شرعی شهادت به معنای خبر دادن قطعی و جزمی از وجود حقی است، که آن برای غیر باشد و این شهادت در حضور قاضی و با واسطه حس باشد.

«شرعا: إخبار صدق، لإثبات حق، بلفظ الشهادة، في مجلس القاضی. (التمرتاشی). - شرعا: إخبار عن عیان، بلفظ الشهادة، في مجلس القاضی بحق للغير علی آخر. (الجرجانی)» (سعدی، القاموس الفقهی لغة و اصطلاحا، ۱۴۰۸، ۳۰۳)

شهید ثانی می‌فرماید: «و شرعا: إخبار جازم عن حق لازم لغيره، واقع من غير حاکم» (عاملی، مسالک الافهام، ۱۵۳/۱۴)

در کتاب مختصر القدوری مع شرحه المعتصر الضروري آمده است «فی الشرع: عبارة عن إخبار بصدق مشروط فی مجلس القضاء و لفظ الشهادة» (احمد بن محمد قدوری، مختصر القدوری مع شرحه المعتصر الضروري، ۷۷۸) یعنی در اصطلاح شرعی شهادت عبارت است از خبر دادن به راستی مشروط به اینکه این شهادت نزد قاضی باشد و با لفظ شهادت باشد (این طور بگوید: شهادت می‌دهم بكذا و كذا)

حکم نکاح در اسلام

نکاح در دین مقدس اسلام مستحب است، این استحباب از آیات، روایات و اجماع مسلمین استفاده می‌شود.

آیات قرآن کریم

خداوند در قرآن کریم می‌فرماید: (فَانكِحُوا مَا طَابَ لَكُمْ مِنَ النِّسَاءِ مَثْنَى وَ ثَلَاثَ وَ رُبَاعَ) (نساء، آیه ۳) یعنی نکاح کنید از آن زنان که برای شما پاگیزه و طیب است دو تا سه تا و یا چهار تا باشد.

و در جای دیگر می‌فرماید:

وَ أَنْكِحُوا الْأَيَامَى مِنْكُمْ وَ الصَّالِحِينَ مِنْ عِبَادِكُمْ وَ إِمَائِكُمْ إِنْ يَكُونُوا فُقَرَاءَ يُغْنِهِمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ وَ اللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ (نور، آیه ۳۳) یعنی باید زنان بی‌شوهر و مردان شایسته بی‌زن

کنیزان خود را بنکاح یکدیگر درآوردید و اگر از تنگدستی و فقر آنها بیم دارید بدانید که خداوند بکرم خود ایشان را بی‌نیاز خواهد ساخت و خداوند واقف بر احوال مردم می‌باشد رحمت واسعه او شامل عموم جهانیان است.

این دو آیه به صورت امر بیان می‌کند که زن کنید و یا مردان بی‌زن و زنان بدون شوهر را به عباد و اِماء به ازدواج در آورید، از آنجای که امر ظهور در وجوب دارد علماء چگونه از این آیات استحباب را فهمیده است؟

شاید صیغه امر ندب را به دو جهت استفاده کرده است، وجه اول: زمانیکه در نص مبالغه، ثواب و مصلحت ذکر شود آن امر ظهور در وجوب ندارد بلکه دلالت بر استحباب می‌کند تا آن ثواب، فضیلت و مصلحت را به دست آورید.

وجه دوم: اگر در عبارات و بیان شارع اختلاف باشد نص از الزام و وجوب ساقط می‌شود و طلب تنها که همان ندب و استحباب باشد باقی می‌ماند.

بنابراین در آیه اول از قید (ما طاب) که دوزن، سه زن و یا چهار زن باشد استفاده می‌شود که ازدواج دوم، سوم و چهارم واجب نیست، همان استحباب باقی است، در آیه دوم؛ نکاح دادن زنان و مردان مجرد به عباد و اِماء بر گردن دیگران واجب نیست.

روایات قطعی

در روایات اسلامی آمده است که پیامبر اسلام فرمود:

يَا مَعْشَرَ الشَّبَابِ مَنِ اسْتَطَاعَ مِنْكُمُ الْبَاءَ فَلْيَتَزَوَّجْ وَ مَنْ لَمْ يَسْتَطِعْهَا فَلْيُذِمِّنِ الصَّوْمَ فَإِنَّهُ لَهُ وَجَاءٌ» (مجلسی، بحار الانوار، ۲۲۰/۱۰۰) یعنی ای گروه جوانان کسانی که میل به ازدواج دارند باید ازدواج کنند، کسانی که قدرت مالی ندارند و ازدواج نمی‌توانند باید در روزه گرفتن مداومت کند که برای او راه بیرون رفت از شدت شهوت است.

در روایت دیگر می‌فرماید:

تَنَكَحُوا تَكْثُرُوا فَإِنِّي أَبَاهِي بِكُمْ الْأُمَمَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَ لَوْ بِالسَّقَطِ. (همان) یعنی ازدواج کنید و تکثیر نسل نمائید من در روز قیامت به کثرت امت حتی فرزندان سقط شده مباهات می‌کنم.

از این دو روایت به خوبی استحباب نکاح استفاده می‌شود که کسانی قدرت بر ازدواج

دارند باید ازدواج کنند

اجماع مسلمانان

مسلمانان اجماع دارند که تزویج مستحب است اما در باره وجوب نکاح و تزویج اختلاف کرده است. چون برخی از فقهاء حکم به وجوب نکاح کرده است، بنابراین استحباب آن که حداقلی باشد از مسلمات است

النکاح مستحب غیر واجب للرجال و النساء. و به قال أبو حنیفة و أصحابه، و مالک، و الشافعی، و اللیث بن سعد، و الأوزاعی، و كافة العلماء. وقال داود: النکاح واجب، فمن قدر على طول حرة و جب عليه أن ینکح حرة، و من لم یقدر عليه و جب عليه أن ینکح أمة. و كذلك المرأة یجب علیها أن تتزوج (شیخ طوسی، الخلاف، ۳۴۵/۴) نکاح مستحب است و واجب برای مردان و زنان نیست، همچنان ابوحنیفه، اصحابش، مالک، شافعی، لیث، اوزاعی و کافه علماء این را پذیرفته‌اند، اما داود قائل به وجوب نکاح شده است، قول به استحباب از منظر حقیر قوی است، و دلیل آن بیان شد.

در مقابل استحباب نکاح؛ عزوبت در دین مقدس اسلام کراهت دارد، پیامبر اسلام فرمود: «رَدَّالْ مُوْتَاكُمُ الْعُرَّابُ.» (حر عاملی، وسائل الشیعة، ۱۹/۲۰) یعنی بدترین کسانی که از دنیا می‌روند انسانهای مجرد اند، منظور از وصف عزوبت برای کسانی است که برای دوام یا اکثر از زمان عمرش را به صورت مجرد سپری کرده است و اطلاق وصف برای آنها درست باشد، اما کسانی که مدت کم مجرد باشد حکم کراهت شامل آنها نمی‌شود، و همچنان وصف عزوبت برای آنها صادق نیست

شهادت در نکاح از دیدگاه حنفیه

فقهاء احناف قائل هستند که شهادت در نکاح واجب است بدون شاهد نکاح جایز نیست اگر کسی بدون شاهد نکاح کند این عقد صحیح نیست. بعد آنها در سه مرحله بحث می‌کند در مرحله اول: از این که شهادت شرط صحت عقد یا عدم شرط صحت عقد است بحث می‌کند؛ در مرحله دوم: از صفات شاهد و در مرحله سوم: وقت شهادت مورد بحث قرار می‌دهند.

شهادت شرط صحت نکاح

در مرحله اول که احناف قائل هستند شهادت شرط صحت نکاح است و بدون شاهد نکاح جایز نیست احناف برای اثبات این مدعا به ادله ذیل تمسک نموده‌اند.

الف: وَلَنَا مَا رَوَى عَنْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ أَنَّهُ قَالَ «لَا نِكَاحَ إِلَّا بِشُهُودٍ» وَرَوَى «لَا نِكَاحَ إِلَّا بِشَاهِدَيْنِ» وَعَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَبَّاسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا عَنْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ أَنَّهُ قَالَ: الزَّانِيَةُ الَّتِي تُنْكِحُ نَفْسَهَا بِغَيْرِ بَيِّنَةٍ «وَلَوْ لَمْ تَكُنِ الشَّهَادَةُ شَرْطًا لَمْ تَكُنْ زَانِيَةً بِدُونِهَا، وَلَآنَ الْحَاجَةُ مَسَّتْ إِلَى دَفْعِ تَهْمَةِ الزَّانَا عَنْهَا وَلَا تَتَدَفَعُ إِلَّا بِالشُّهُودِ؛ لِأَنَّهَا لَا تَتَدَفَعُ إِلَّا بِظُهُورِ النِّكَاحِ وَاسْتِهَازَمَ وَلَا يَشْتَهَرُ إِلَّا بِقَوْلِ الشُّهُودِ وَبِهِ تَبَيَّنَ أَنَّ الشَّهَادَةَ فِي النِّكَاحِ مَا شَرَطْتَ إِلَّا فِي النِّكَاحِ لِلْحَاجَةِ إِلَى دَفْعِ الْجُحُودِ وَالْإِنْكَارِ؛ لِأَنَّ ذَلِكَ يَنْدَفِعُ بِالظُّهُورِ وَالْإِسْتِهَازِ لِكَثْرَةِ الشُّهُودِ عَلَى النِّكَاحِ بِالسَّمَاعِ مِنَ الْعَاقِدِينَ وَبِالسَّمَاعِ (كاسانی، بدایع الصنائع، ۳۵۲/۲-۳۵۳)

آقای کاسانی در این بیان دلیل لزوم شاهد در نکاح را روایات نبوی دانسته و در تبیین آن چنین می‌گوید اگر شهودی در کار نباشد نکاح قابل اثبات نیست، و ممکن است که بین نکاح و سفاح خلط گردد. لذا می‌گوید نکاح بدون شهادت تحقق پیدا نمی‌کند، اگر شهادت در نکاح شرط نباشد، اگر کسی بدون شاهد نکاح کند نباید زانیه باشد و دفع تهمت از زنا امکان ندارد مگر با شهادت شهود باشد.

سرخسی علاوه بر بیان روایات مذکوره می‌نویسد:

وَقَالَ عُمَرُ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ لَا أُوتِيَ بِرَجُلٍ تَزَوَّجَ امْرَأَةً بِشَهَادَةِ رَجُلٍ وَاحِدٍ إِلَّا رَجَمْتُهُ؛ وَلَآنَ الشَّرْطُ لَمَّا كَانَ هُوَ الْإِظْهَارُ يُعْتَبَرُ فِيهِ مَا هُوَ طَرِيقُ الظُّهُورِ شَرْعًا، وَذَلِكَ شَهَادَةُ الشَّاهِدَيْنِ فَإِنَّهُ مَعَ شَهَادَتِهِمَا لَا يَبْقَى سِرًّا (سرخسی، المبسوط، ۳۱/۵) از عمر منقول است اگر مردی با شهادت یک نفر ازدواج کند من او را رجم می‌کنم، بعدسرخسی دلیل می‌آورد شرط این است که نکاح باید اظهار شود و اظهار آن از طریق ظهور شرعی است، آن طریق شرعی شهادت دو نفر است با وجود شهادت دو نفر دیگر نکاح به صورت مخفی باقی نمی‌ماند.

وهبة الزحیلی می‌گوید:

اتفقت المذاهب الاربعة على أن الشهادة شرط في صحة الزواج فلا يصح بلا شهادة اثنين غير الولي، لقوله ﷺ فيما روته عائشة «لا نكاح إلا بولي وشاهدي عدل» وروى الدارقطني حديثاً

عن عائشة ايضاً «لابد في النكاح اربعة الولي، والزوج، والشاهدين» وروى الترمذی عن ابن عباس من قوله عليه الصلاة والسلام «البغايا: اللاتي ينكحن أنفسهن بغير بيّنة» ولأن الشهادة حفاظاً على الحقوق الزوجة والولد، لئلا يجحده أبوه فيضع نسبه وفيها درء التهمة عن الزوجين وبيان خطورة الزواج وأهميته (زحيلي، الفقه الاسلامي وادلته، ۶۵۵۹/۹)

ایشان در قدم اول اتفاق و اجماع اهل سنت بیان می‌کند و بعد به روایات تمسک کرده و می‌گوید شهادت شرط صحت ازدواج است و بدون دو نفر شاهد عقد ازدواج باطل است، روایاتی از عایشه و ابن عباس نقل می‌کند بعد می‌گوید: شهادت یک نوع حفاظ حقوق زوجه و ولد است اگر شاهد نباشد این احتمال وجود دارد که مرد انکار نسب ولدش را بکند، علاوه بر آن احتمال تهمت زنا و مانند این نسبت به مرد و زن وجود دارد از آنجای که ازدواج امر مهم است شهادت شرط صحت ازدواج است.

تا به حال قول احناف و ادله آنان ذکر شد که آنان شهادت در نکاح را شرط صحت می‌دانند و می‌گویند بدون شاهد نکاح صحیح نیست بلکه باطل و فاسد است.

نقد و بررسی ادله احناف

(۱) عده از علماء عامه هستند که شهادت را شرط صحت عقد نمی‌دانند مانند ابی لیلی، ابی ثور و ابی بکر الاصم این دسته از علماء عامه قائل هستند که شهادت نه واجب است و نه شرط صحت نکاح است، به دلیل اینکه آیاتی که در باره نکاح و ازدواج وارد شده است به صورت مطلق آمده است (فانکحوا ما طاب لکم من النساء) (و انکحوا الايامی منکم) در این آیات شهادت ذکر نشده است بنابراین طبق اطلاق آیات عمل می‌شود و احادیثی که نقل شدند صلاحیت مقید کردن اطلاق آیات را ندارد. (زحیلی، الفقه الاسلامي وادلته، ۶۵۵۹/۹)

اقوال این دسته از علماء عامه مطابق ظاهر آیات قرآنی است و این روایات آحاد توان تقیید آیات قرآنی را ندارد بنابر این دلیلی بر اشتراط شهادت در نکاح وجود ندارد و پس «عدم الدلیل علی الاشتراط، دلیل عدم الاشتراط» است، اگر شهادت در صحت عقد دخالت داشت حتماً خداوند در این آیات که در مقام بیان نکاح و صحت آن است ذکر می‌کرد و از عدم ذکر استفاده می‌شود که شهادت شرط صحت برای نکاح و ازدواج نیست.

۲) احادیث که اینها نقل کردند و از آن استفاده کردند که شهادت شرط صحت نکاح است، در مقابل این احادیث، روایات دیگر وجود دارد که آن روایات دلالت دارد که شهادت گرفتن در نکاح لازم و شرط نیست.

روی سهل بن سعد الساعدی: أن امرأة أتت النبي ﷺ فقالت: يا رسول الله وهبت نفسي منك. فقال: «ما لي اليوم بالنساء من حاجة». وذكر الحديث، حتى قال: «زوجتكها بما معك من القرآن» و معلوم أنه لم يكن شهود (بخاری، صحیح بخاری، ۲۲/۷؛ مالک، الموطأ، ۵۲۶/۲؛ احمد حنبل، مسند أحمد بن حنبل، ۳۳۶/۵؛ ترمذی، سنن الترمذی، ۴۲۱/۳؛ ابن ماجه قزوینی، سنن ابن ماجه، ۶۰۸/۱)

این روایت دلالت دارد هنگام ازدواج پیامبر اسلام با این شاهد وجود نداشته است در کتاب صحیح مسلم روایتی در باره نکاح متعه آورده است

حدثنا قتيبة بن سعيد حدثنا ليث عن الربيع بن سبرة الجهنی عن أبيه سبرة أنه قال: أذن رسول الله بالمتعة فانطلقت أن و رجل إلى امرأة من بنی عامر كأنها بكرة عطاء فعرضنا عليها أنفسنا فقالت: ما تعطی؟ فقلت ردائی و قال صاحبی ردائی و كان رداء صاحبی أجود من ردائی و كنت أشب منه فإذا نظرت الى رداء صاحبی اعجبها و إذا نظرت إلى أعجبها ثم قالت: أنت و رداؤك يكفينی، فمكثت معها ثلاثاً... (مسلم نیشابوری، صحیح مسلم، حدیث، ۱۴۰۶)

از این حدیث و أمثال آن استفاده می‌شود که در عقد متعه هیچ شاهد وجود نداشته است، و چون منعه نیز همان عقد نکاح با تفاوت در جزئیات بنابر این همان گونه در که نکاح متعه شاهد لازم نیست، در نکاح دایم نیز شاهد لازم نیست؛ چنانکه نووی در شرح صحیح مسلم با استناد به همین روایت می‌گوید از این روایات استفاده می‌شود که شهادت شرط صحت نکاح نیست.

روایات که اهل سنت برای اثبات شرطیت شهادت بیان کرده‌اند اصلاً ناظر به اصل عقد نیست بلکه آن روایات ناظر به مقام دعوا و محاکمه است، زیرا شهادت در هنگام دعوا نزد قاضی ضرورت دارد شخص مدعی باید به اثبات برساند که این زن زوجه او است، و در روایات رسیده از طریق ائمه اهل بیت بر این مطلب تصریح شده است (اهل البیت اداری ما فی البیت) و بر فرض که آن روایات را ناظر به مقام عقد بدانیم با توجه آیات قرآنی و روایات مخالف باید

روایات شرطیت شهادت در نکاح را حمل بر استحباب کنیم. چنان که شیخ طوسی می‌فرماید: و ما روی عنه علیه السلام أنه قال: «لا نکاح إلا بولی و شاهدی عدل» محمول علی أنه لم یثبت به عند الحاكم إلا بشاهدی عدل دون انعقاد العقد فی حال التزویج، أو نحمله علی ضرب من الاستحباب الکمال بدلالة ما قلناه (شیخ طوسی، الخلاف، ۲۶۳/۴)

۳) در بحث طلاق ثلاث در مجلس یا طهر واحد که متأسفانه جامعه اهل سنت با آن مواجه هستند، و برای بازگشت زوجین به زندگی دوباره خودشان نیازمند محلل می‌باشند معمولاً در نکاح تحلیل عقد نکاح به صورت مخفیانه و بدون شاهد صورت می‌گیرد چنان که ابن قیم در کتاب اعلام الموقعین می‌گوید: من از این کار خجالت می‌کشم، که علماء اهل سنت مرتب نکاح محلل را به صورت مخفیانه انجام می‌دهند و بعد روایتی را در مذمت آنان نقل می‌کند. »

وَسُئِلَ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنِ النَّبِيسِ الْمُسْتَعَارِ فَقَالَ هُوَ الْمُحْلَلُ ثُمَّ قَالَ لَعَنَ اللَّهُ الْمُحْلَلَّ وَالْمُحْلَلَّ لَهُ ذَكَرَهُ ابْنُ مَاجَهَ (ابن قیم، اعلام الموقعین، ۲۶۶/۴) از پیامبر اسلام سوال شد از (بز نر) که به صورت عاریه گرفته می‌شود تا چند روز در بین سایر بزها کارش را انجام دهد، پیامبر اسلام فرمود: آن شخص محلل است خداوند محلل، و محلل له را لعنت کند. بنابر این شهادت در هیچ عقدی نباید شرط باشد.

شهادت در نکاح از دیدگاه امامیه

فقه‌های امامیه اجماع دارند که شهادت در نکاح شرط صحت نکاح نیست، اگر کسی بدون شاهد نکاح کند این نکاح از دیدگاه امامیه صحیح است و دلیل بر بطلان و فساد این نکاح وجود ندارد. فقه‌های امامیه مدعیان را به ادله‌ای مستند نموده‌اند که در ادامه بیان می‌شود.

دلیل اول: آیات

خداوند در قرآن کریم می‌فرماید: «فَانكِحُوا مَا طَابَ لَكُمْ مِنَ النِّسَاءِ مَثْنَى وَ ثَلَاثَ وَ رُبَاعَ» (نساء/۳) یعنی نکاح کنید از آن زنان که برای شما پاکیزه و طیب است دو تا سه تا و یا چهار تا باشد. اگر شهادت شرط می‌بود باید خداوند آن را در اینجا ذکر می‌کرد، آنچه عامه گفتند احتمال تهمت زناء به مرد و زن دارد باید شاهد باشد و این شرط صحت است، این احتمال

نسبت به زن دوم، سوم و چهارم بیشتر هم است، اما قرآن نسبت به ازدواج دوم، سوم و چهارم هم ذکر از شهادت به میان نیاورده است، بنابراین شهادت شرط صحت برای ازدواج و نکاح نیست. و در جای دیگر می‌فرماید:

وَأَنْكِحُوا الْأَيَامَىٰ مِنْكُمْ وَالصَّالِحِينَ مِنْ عِبَادِكُمْ وَإِمَائِكُمْ إِنْ يَكُونُوا فُقَرَاءَ يُغْنِهِمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ (نور/۳۲) یعنی باید زنان بی‌شوهر و مردان شایسته بی‌زن؛ کنیزان خود را بنکاح یکدیگر درآورید و اگر از تنگدستی و فقر آنها بیم دارید بدانید که خداوند بکرم خود ایشان را بی‌نیاز خواهد ساخت و خداوند واقف بر احوال مردم می‌باشد رحمت و اسعه او شامل عموم جهانیان است.

در اینجا امر به نکاح دادن مردان و زنان مجرد کرده‌اند هم ذکر از شهادت نیست و از این آیات استفاده می‌شود که شهادت شرط صحت نکاح نیست، اگر شرط صحت بود باید خداوند بیان می‌کرد.

دلیل دوم: روایات

روی سهل بن سعد الساعدی: أن امرأة أتت النبي صلى الله عليه وآله فقالت: يا رسول الله وهبت نفسي منك. فقال: «ما لي اليوم بالنساء من حاجة». و ذكر الحديث، حتى قال: «زوجتكها بما معك من القرآن» و معلوم أنه لم يكن شهود (بخاری، صحیح بخاری، ۲۲/۷؛ مالک، الموطأ، ۵۲۶/۲؛ احمد حنبل، مسند أحمد بن حنبل، ۳۳۶/۵؛ ترمذی، سنن الترمذی؛ ۴۲۱/۳؛ ابن ماجه قزوینی، سنن ابن ماجه، ۶۰۸/۱)

این روایت دلالت دارد هنگام ازدواج پیامبر اسلام با این شاهد وجود نداشته است و روی آن جحش بن رثاب من بنی أسد خطب الی رسول الله - صلى الله عليه وآله - أمیمة بنت عبد المطلب، فزوجه إياها و لم يشهد» (طوسی، الخلاف، ۲۶۳/۴)

این روایت هم دلالت دارد که شهادت هنگام نکاح شرط نیست، اگر شرط بود باید پیامبر اسلام در خواست شاهد می‌کرد.

دلیل سوم: اجماع

اجماع امامیه قائم شده است که در هنگام اجرای عقد شهادت واجب نیست همچنان شهادت

شرط صحت عقد نیست، اگر چند شهادت مستحب است، این اجماع را شیخ طوسی در کتاب خلاف ذکر کرده است، از آنجای که شیخ طوسی ادعای اجماع دارند بعید نیست که این اجماع حجت باشد به دلیل اینکه اجماع قدماء کاشف از این است که رأی معصوم در میان آنها بوده است.

صفات شاهد از دیدگاه حنفیه و امامیه

شروط عامه تکلیف

بنابر این شهادت دیوانه و غیر بالغ پذیرفته نیست، به علاوه ادله‌ای که شروط تکلیف عامه تکلیف بیان می‌کند برای شرطیت آن در خصوص نکاح به دلیل دیگری نیز استدلال شده است آن این که شهادت در نکاح برگشت دارد به ولایت در نکاح روشن است که مجانین غیر بالغین ولایت بر خودشان ندارد چه رسد به اینکه ولایت به غیر داشته باشند.

در کتاب الهدایة فی شرح بدایة المبتدی می‌گوید: «ولا بد من اعتبار العقل والبلوغ لأنه لا ولاية بدونهما» (مرغینانی، الهدایة، ۱/۱۸۶) در نکاح باید عقل و بلوغ در شاهد شرط باشد بخاطر اینکه بدون عقل و بلوغ ولایت بر نکاح نیست.

کاسانی می‌نویسد: «فلا یعتقد النکاح بحضرة المجانین، و الصبیان، و الممالیک... لأن الشهادة من باب الولاية لأنها تنفذ القول على الغير و الولاية هی نفاذ المشیئة و هؤلاء لیس لهم ولاية الإنکاح» (کاسانی، بدایع الصنائع، ۲/۲۵۳)

البته این استدلال خالی از نقد نیست زیرا شهادت در لغت به معنای حضور یا حاضر بودن شخص در حادثه‌ای است. در قرآن کریم نیز این کلمه به معنای لغوی خودش استعمال شده است «فَمَنْ شَهِدَ مِنْكُمُ الشَّهْرَ فَلْيَصُمْهُ» (بقره/۱۸۵) یعنی کسی که ماه رمضان را حاضر است باید روزه بگیرد. و در اصطلاح شرعی شهادت به معنای خبر دادن قطعی و جزمی از وجود حقی است، که آن برای غیر باشد و این شهادت در حضور قاضی و با واسطه حس باشد. بنابراین ولایت نه در معنای لغوی شهادت وجود دارد و نه در معنای اصطلاحی، پس شاهد ولایت بر نکاح دو نفر که ایجاب و قبول را می‌خوانند ندارد، بلکه شاهد اگر در حادثه حاضر

بود خبر از آن حادثه می‌دهد. حضور شاهد موجب ولایت او بر مشهود له نمی‌گردد. در شرط بودن عقل و بلوغ برای شهادت همانند باقی تکالیف اختلافی بین فقهای اسلامی وجود ندارد.

اسلام

اسلام نیز همانند شروط عامه تکلیف جزء شروط است که متفق علیه است شیعه و احناف هر دو بر شرط بودن اسلام را برای شاهد پذیرفته است، کاسانی برای شرطیت اسلام به قاعده نفی سبیل و عدم صلاحیت کافر برای شهادت تمسک نموده است (کاسانی، بدایع الصنایع، ۲/۲۵۳) فقهای شیعه برای شرطیت آن به روایات رسیده از ائمه اهل بیت علیهم‌السلام تمسک نموده‌اند به عنوان مثال دو روایت در این جا بیان می‌کنیم.

أَبِي عُبَيْدَةَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ: تَجُوزُ شَهَادَةُ الْمُسْلِمِينَ عَلَى جَمِيعِ أَهْلِ الْمِلَلِ وَ لَا تَجُوزُ شَهَادَةُ أَهْلِ الذِّمَّةِ عَلَى الْمُسْلِمِينَ. (حرعاملی، وسائل الشیعة، ۲۷/۳۸۶) از امام صادق علیه‌السلام روایت است، شهادت مسلمانان بر جمیع اهل ملل پذیرفته است اما شهادت اهل ذمه بر مسلمانان پذیرفته نیست.

سَمَاعَةَ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام عَنْ شَهَادَةِ أَهْلِ الْمِلَّةِ قَالَ فَقَالَ لَا تَجُوزُ إِلَّا عَلَى أَهْلِ مِلَّتِهِمُ الْحَدِيثَ (همان) سماعة می‌گوید: از امام صادق علیه‌السلام در مورد شهادت اهل ملت (اهل ذمه) سوال کردم امام در جواب فرمود: شهادت آنان قبول نیست مگر در مورد ملت و نحله خودشان که مورد قبول است.

تعدد شاهد

یکی از شرایط شهادت در مورد نکاح از دیدگاه احناف تعدد است، باید دو نفر مرد شهادت بدهند یا اینکه یک مرد و دو زن شهادت بدهند پس شهادت یک نفر در نکاح کفایت نمی‌کند، دلیل بر این مطلب روایاتی را نقل می‌کند.

«وَعَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ قَالَ: «قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: " لَا نِكَاحَ إِلَّا بِوَلِيٍّ وَشَاهِدَيْنِ وَمَهْرٍ مَا قَلَّ أَوْ كَثُرَ » این روایت صراحت دارد که نکاحی وجود ندارد مگر در نزد ولی عقد و دو نفر شاهد باشند، در روایت دیگر آمده است «وَعَنْ جَابِرٍ قَالَ: «قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: " لَا نِكَاحَ إِلَّا بِوَلِيٍّ

وَشَاهِدِي عَدْلٍ» (مجمع الزوائد و منبع الفوائد، ح ۷۵۲۲) نکاحی وجود ندارد مگر نزد ولی عقد، و دو نفر شاهد عادل باشند.

در فقه امامیه شهادت لزوم ندارد فقط فقهاء قائل به استحباب آن شده است، تعدد و عدم تعدد را بحث نکرده است، بحث کردن از تعدد و عدم تعدد از باب سالبه به انتفاء موضوع است.

حریت

یکی از شرایط شهادت در باب نکاح نزد احناف این است که انسان باید حرّ باشد و مملوک حق شهادت را ندارد به دلیل اینکه ولایت بر نکاح ندارد، که این مطلب در صفت اول شاهد که عقل باشد مطرح شد و جواب آن هم روشن شد.

اما از دیدگاه فقهاء امامیه شهادت مملوک اگر عادل باشد مورد قبول و پذیرش است
عَبْدُ الرَّحْمَنِ بْنِ الْحَجَّاجِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ لَا بَأْسَ بِشَهَادَةِ الْمَمْلُوكِ إِذَا كَانَ عَدْلًا (حر عاملی، وسائل الشیعة، ۲۷، ۳۴۵) یعنی شهادت مملوک مورد قبول و پذیرش است در صورتکه عادل باشد.

عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي شَهَادَةِ الْمَمْلُوكِ إِذَا كَانَ عَدْلًا فَإِنَّهُ جَائِزُ الشَّهَادَةِ إِنَّ أَوَّلَ مَنْ رَدَّ شَهَادَةَ الْمَمْلُوكِ عُمَرُ بْنُ الْخَطَّابِ - وَ ذَلِكَ أَنَّهُ تَقَدَّمَ إِلَيْهِ مَمْلُوكٌ فِي شَهَادَةٍ فَقَالَ إِنَّ أَقَمْتُ الشَّهَادَةَ تَخَوَّفْتُ عَلَى نَفْسِي وَإِنْ كَتَمْتُهَا أَثِمْتُ بِرَبِّي فَقَالَ هَاتِ شَهَادَتَكَ أَمَا إِنَّا لَا نُحِيزُ شَهَادَةَ مَمْلُوكٍ بَعْدَكَ (همان، ۳۴۶/۲۷) امام صادق علیه السلام فرمود: شهادت مملوک جائز است اولین کسی که شهادت مملوک را رد کرد عمر بن خطاب بود، در زمانی حکومتی او مملوکی برای آدای شهادت آورده شد، عمر گفت اگر اقامه شهادت مملوک کنم بر نفس خودم ترسیدم، اگر شهادت او را کتمان کنم پروردگارم را معصیت کرده‌ام بعد گفت شاهد خود را بیاورید! اما آگاه باشید، شهادت مملوک بعد از این مورد قبول نیست.

حنابله نیز مانند فقهاء امامیه قائل است، در نکاح شهادت عبدین صحیح است «حنابله گفته‌اند: ازدواج طبق شهادت دو عبد واقع می‌شود بخاطر اینکه شهادت عباد در سایر حقوق مقبول است، دلیل بر نفی شهادت عباد از کتاب، سنت و اجماع نیامده است، و انس بن مالک

گفته است: من نمی‌شناسم کسی را که شهادت عبد را رد کرده باشد، قسم بخدا شهادت عبد در روز قیامت بر اُمت‌ها مورد قبول است، چگونه در دنیا قبول نباشد؟ اگر عبدی روایت و حدیث از پیامبر اسلام نقل کند زمانیکه عادل و ثقه باشد این روایت مورد قبول است، چگونه شهادت که پایین‌تر از نقل حدیث است مورد قبول نباشد؟ همانطوریکه به خبر ثقه و شاهد ثقه عمل می‌شود و شهادت عبد ثقه هم قبول است». (زحیلی، الفقه الاسلامی و ادلته، ۶۵۶۴/۹)

عدالت

در شهادت نکاح فقهای احناف عدالت را شرط نمی‌دانند و شهادت انسان فاسق را نیز می‌پذیرند، آقای کاسانی برای اثبات مدعای احناف سه دلیل بیان نموده است.

۱. «لنا أن عمومات النكاح مطلقة عن شرط ثم اشتراط أصل الشهادة بصفات المجمع عليها ثبتت بالدليل فمن ادعى شرط العدالة فعليه البيان»

دلیل اول این است که عمومات نکاح خالی از هر گونه شرط است، اما شرط شهادت با جمیع صفات شاهد با دلیل ثابت شده است، اما کسانی که شرط عدالت را ادعی می‌کند باید بیان و دلیل بیاورد.

۲. دلیل دوم: «لأن الفسق لا يقدح في ولاية الإنكاح بنفسه لما ذكرنا في شرائط الولاية» دلیل دوم این است فاسق ولایت نکاح برای خودش دارد و این فسق او ضرر به ولایت او نمی‌زند از آنجای که شهادت هم برگشت به ولایت دارد بنابراین فسق ضرر به شهادت نمی‌رساند.

۳. دلیل سوم: «كذا يجوز للحاكم الحكم بشهادة في الجملة ولو حكم لا ينقض حكمه» یعنی جایز است حاکم طبق شهادت فاسق حکم صادر کند، اگر حکم طبق شهادت فاسق صادر شد کسی حق نقض این حکم را ندارد. (کاسانی، بدایع الصنایع، ۲۵۵/۲)

در نقد این ادله می‌توان گفت: این که گفته شد کسی که در شاهد، عدالت را شرط می‌دانند، باید دلیل بیاورد! در جواب باید گفت در منابع اسلامی در قرآن و روایات عدالت به عنوان شرطی برای شهادت بیان شده است یعنی هر جا که شهادت معتبر است در شاهد عدالت معتبر است و در عادل بودن شاهد بین مذاهب اسلامی اختلافی وجود ندارد زیرا خداوند فرموده

«أَشْهَدُوا ذَوَى عَدْلٍ مِنْكُمْ» (طلاق/۲) در جای دیگر می‌فرماید: «اسْتَشْهَدُوا شَهِيدَيْنِ مِنْ رِجَالِكُمْ فَإِنْ لَمْ يَكُونَا رَجُلَيْنِ فَرَجُلٌ وَامْرَأَتَانِ مِمَّنْ تَرْضَوْنَ مِنَ الشُّهَدَاءِ» (بقره/۲۸۲) دو مرد شاهد بگیرید اگر دو مرد نبود یک مرد و دو زن شاهد بگیرید که این شاهدان از کسانی باشند که شما راضی باشید منظور از رضایت این است که یقین به عدالت آنها داشته باشید چون انسان به شهادت انسان فاسق راضی نمی‌شود.

بنابر این که احناف و جناب کاسانی باید برای عدم اشتراط عدالت در شاهد نکاح دلیل بیاورد نه اینکه از دیگران مطالبه دلیل نماید و اگر دلیل برای مدعایش نیاورد این مدعا به صورت روشن و مصداق بارز اجتهاد در مقابل نص خواهد بود چون نص صریح قرآن کریم داریم که می‌فرماید: «أَشْهَدُوا ذَوَى عَدْلٍ مِنْكُمْ» یعنی شاهد عادل بگیرید و شهادت فاسق را قرآن کریم قبول ندارد. منظور این است در تمام جاهای که شاهد لازم باشد باید آن شاهد عادل باشد، مورد مخصص نمی‌شود.

در منابع فریقین روایات متعددی وجود دارد که عدالت را برای شاهد به عنوان شرط بیان نموده است به عنوان نمونه چند روایت را ذکر می‌کنیم.

عَنْ عَائِشَةَ قَالَتْ: «قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: " لَا نِكَاحَ إِلَّا بِوَلِيٍّ وَشَاهِدَيْنِ عَدْلٍ (مجمع الزوائد و منبع الفوائد، ح ۷۵۲۳) عائشه نقل می‌کند که پیامبر اسلام ﷺ فرمود: نکاحی نیست مگر نزد ولی عقد و دو نفر شاهد عادل باشند.

عَنْ جَابِرٍ قَالَ: «قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: " لَا نِكَاحَ إِلَّا بِوَلِيٍّ وَشَاهِدَيْنِ عَدْلٍ (همان ح ۷۵۲۲) از جابر روایت کرده است، پیامبر اسلام ﷺ فرمود: نکاحی نیست مگر نزد ولی عقد و دو نفر شاهد عادل باشند.

«وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ «عَنِ النَّبِيِّ ﷺ: " لَا نِكَاحَ إِلَّا بِوَلِيٍّ وَشَاهِدَيْنِ عَدْلٍ (همان، ح ۷۵۲۱) از ابی هریره روایت است که پیامبر اسلام ﷺ فرمود: نکاحی نیست مگر نزد ولی عقد و دو نفر شاهد عادل باشند.

در مورد بازگشت شهادت به ولایت در نکاح نیز در شرط اول گذشت که شهادت هیچ ارتباطی به ولایت ندارد نه در معنای لغوی و نه در معنای اصطلاحی شهادت معنی ولایت نهفته نیست، نیاز به تکرار دوباره آن نیست.

وقت شهادت از دیدگاه احناف

از آنجای که شهادت در عقد نکاح لازم است، وقت شهادت طبق مبنای احناف هنگام اجرای عقد است یعنی همان وقت که ایجاب از طرف زوجه و قبول از طرف زوج گفته می‌شود شاهد باید حضور داشته باشد.

دلیل بر این مطلب گفته‌اند: شهادت شرط رکن عقد است، پس هنگام به وجود آمدن رکن عقد یعنی ایجاب و قبول باید شاهدان هم حاضر باشند. (کاسانی، بدایع الصنایع، ۲/۲۵۶) وهبة الزحیلی می‌نویسد: جمهور علماء غیر از فقهاء مالکیه قائل هستند که شهادت هنگام اجرای عقد لازم است که شاهدان ایجاب و قبول را بشنوند، اگر عقد بدون شهادت تمام شود آن عقد فاسد است به دلیل حدیث سابق (نکاحی نیست مگر در نزد ولی عقد و دو نفر شاهد عادل باشند) ظهور حدیث هنگام نکاح است و به همین دلیل حکمت شهادت محقق می‌شود همانطور که حنفیه گفته‌اند: شهادت شرط رکن عقد است باید هنگام عقد وجود داشته باشد. احناف گفته‌اند: کلام متعاقدين را باید هر دو شاهد بشنوند، اگر هر دو آنها کلام متعاقدين را نشنوند، نکاح باطل است، به دلیل اینکه شهادت شرط رکن عقد است.

اما فقهاء مالکیه قائل است، شهادت شرط صحت عقد است، فرق نمی‌کند که این شهادت در هنگام اجرای عقد باشد یا اینکه بعد از اجرای عقد و قبل از دخول به زوجه باشد، شهادت صحیح است، اگر شاهدان هنگام اجرای عقد نباشد همچنان قبل از دخول شاهدان حضور نداشته باشند، اما بر زوجه دخول کرد این عقد فاسد می‌شود و دخول در زوجه معصیت است، بنابراین طبق مبنای مالکیه شهادت شرط حلّیت دخول است نه شرط صحت عقد. (زحیلی، الفقه الاسلامی و ادلته، ۹/۶۵۶۸)

نتیجه

عمومات آیات قرآن دال بر عدم شرطیت اشهاد در نکاح است، با این که شارع در مقام بیان بوده شرط بودن شهادت را ذکر نکرده نتیجه می‌گیریم که از نظر قرآنی شهادت در نکاح لازم و شرط نیست. روایات اهل سنت در رابطه با شرط بودن شهادت در نکاح دو دسته است،

برخی دال بر وجوب شهادت است و برخی دیگر دال بر نفی وجوب شهادت. از آنجای که روایات نافی شرط بودن شهادت در نکاح موافق قرآن است نمی‌توان به روایات که دال بر شرط بودن شهادت است اعتنا نمود. علاوه بر آن که روایات رسیده از ائمه اهل بیت عدم شرط بودن شهادت در نکاح را به صورت روشن بیان می‌کنند.

بنابر این روایات که دال شرط بودن شهادت در نکاح دارند یا ناظر به مقام دعوا دادگاه و محکمه و قضا است، که بدون شهادت زوجیت زوجین قابل اثبات نیست، یا اینکه حمل بر استحباب می‌شود چنان که فقهای شیعه چنین کرده‌اند.

در صفات که برای شاهد معتبر است برخی از صفات مانند عقل، بلوغ و اسلام، و تعدد شروط متفق علیه است در این میان شرط حریت را تنها احناف پذیرفته و فقهای شیعه آن را قبول ندارند و شرط عدالت را فقهای شیعه پذیرفته و احناف آن را لازم نمی‌دانند.

کتابنامه

قرآن کریم.

ابن قیم جوزیه، محمد بن ابی بکر، اعلام الموقعین عن رب العالمین، الاصدار ۱،

www.shamela.ws

حر عاملی، محمد بن حسن، وسایل الشیعه، مؤسسه آل البيت (ع)، چ. اول، ۱۴۰۴ق.

زحیلی، وهبة، الفقه الاسلامی و ادلته، دار الفكر، بیروت، ۱۴۱۸ق.

سرخسی، محمد بن أحمد، المبسوط، دار المعرفة، بیروت.

سعدی، ابو حبيب، القاموس الفقهي لغة و اصطلاحا، دمشق، چ. دوم، ۱۴۰۸ق.

طوسی، محمد بن حسن، الخلاف، دفتر انتشارات اسلامی، چ. اول، ۱۴۰۷ق

عاملی، زین الدین، مسالك الافهام الى تنقيح شرايع الاسلام، انتشارات معارف اسلامی،

چ. اول، ۱۴۱۳ق.

قدرو، احمد بن محمد، مختصر القدوری مع شرحه المعاصر الضروري، انتشارات شيخ

احمد جام.

کاسانی، ابی بکر بن مسعود، بدایع الصنائع فی ترتیب الشرايع، الاصدار ۴،

www.shamela.ws ج ۲.

مجلسی، محمد باقر، بحار الانوار، دار احیاء التراث العربی، بیروت، چ. دوم، ۱۴۰۲ق.

مرغینانی، علی بن أبی بکر، الهدایة فی شرح بداية المبتدی، انتشارات، www.shamela.ws.

مسلم نيسابوري، مسلم بن حجاج، صحيح مسلم، تحقيق: فؤاد عبدالباقي، دار الحديث، قاهره،

۱۴۱۲ق.

مغربی، نعمان بن، دعائم الاسلام و ذکر الحلال و الحرام، مؤسسه آل البيت، قم، چ. اول، ۱۳۸۵ش.

نجفی، محمد حسن، جواهر الکلام فی شرح شرايع الاسلام، دار احیاء التراث العربی،

چ. هفتم، ۱۴۰۴ق.

هیشمی، علی بن أبی بکر، مجمع الزوائد و منبع الفوائد، تحقيق: حسام الدين القدسی، مكتبة

القدس، قاهره، ۱۴۱۴ق.